

# اگر زن دوم شوهرتان هستید...

## حتماً این مقاله را بخوانید!

بوده که بچه‌ها آنها را پس زده‌اند در حالی که آنان تحمل چنین رفتاری را نداشته‌اند و در نتیجه این رفتار تأثیر ناخوشایندی روی آنها گذاشته و برای بیرون راندن بچه‌ها از صحنه‌ای که به میدان جنگ تبدیل شده است، ناوگان جنگی خود را به راه انداخته‌اند.

بسیاری از زنان امیدوارند که مانند یک مادر، نشاط و شادمانی را در زندگی فرزند خوانده‌شان به ارمغان بیاورند اما بسیاری از آنها با خشم کودکان مواجه می‌شوند نه با علاقه آنها؛ و اکثر بچه‌ها نیز خشمشان را به صورت عملی نشان می‌دهند نه کلامی.

مادری می‌گفت: «بچه‌ها برای اینکه مرا به دردمر بیندازند زیاد ریخت و پاش می‌کردند. لباسهای کیفشان را در سبد لباس چرک نمی‌گذاشتند و داخل راهرو پرتاب می‌کردند، ظرفها را کثیف می‌کردند. خلاصه طوری رفتار می‌کردند انگار که من پیشخدمتشان بودم.» این زن اعتقاد داشت که قبل از ایجاد یک رابطه دوستانه، باید حالت تعادلی بین محبت و مسئولیت در بچه‌ها به وجود آید. او می‌گفت: «آنها موظف به رعایت یک سری قواعد بودند: برای آنها مسلم بود که نباید مرا دوست داشته باشند و حق دارند از وجود من در آن خانه عصبانی باشند. اما آنها حق نداشتند تمام خانه را کثیف کنند و رفتار دور از ادبی با من داشته باشند. بالاخره تصمیم گرفتم یادداشتی به در اتاق خوابشان بچسبانم و روی آن نوشتم:

اتاقتان را تمیز کنید.

نامادری بدسلیقه، زشت و بد شما که دوستان دارد.

موفق شدم. آنها واقعاً اتاقشان را مرتب کردند اما باز لباسهایشان را داخل راهرو پخش و پلا می‌کردند. من که از موفقیت قبلی دلگرم شده بودم یک سبد قرمز رنگ برای لباس چرکها خریدم و آن را در گوشه اتاقشان گذاشتم و یادداشتی روی آن زدم که لباس و حوله‌های کثیف را داخل سبد بیندازید و مانند دفعه پیش امضا کردم. همان

شب، سبد را پر از لباسهای چرک کرده بودند و دقیقاً کنار ماشین لباسشویی گذاشته بودند. حسابی ذوق زده شده بودم! از آن پس یادداشتهای زیادی برایشان گذاشتم که البته همیشه شامل دستورات نبود، بلکه گاهی اوقات بلیط سینما یا بلیط شهربازی را به آن ضمیمه می‌کردم. آنها به این طریق از توقعات من آگاه شدند و در ضمن فهمیدند که من به دلیل آنکه عنوان «نامادری» پیدا کرده‌ام، می‌دانم آنها در پذیرش من کمی مشکل دارند.»

### شما زمانی واقعاً یک خانواده هستید که...

درصد بسیار کمی از زنانی که با آنها صحبت کردیم، می‌گفتند که واقعیت تجارب آنها به عنوان نامادری بهتر از آنی بود که انتظار داشتند. به طور کلی آنهایی که قادرند با توجه به وضع زندگی بچه‌ها، شوهر و خودشان در خانواده، حد و مرزی را به وجود آورند نه تنها وضع با ثبات‌تری ایجاد کرده‌اند، بلکه نوعی اقتدار هم به دست آورده‌اند. چند توصیه زیر به مادرخوانده‌ها کمک می‌کند که اوضاع را سر و سامان بهتری بدهند:

- سعی کنید توقعی نداشته باشید. هرچقدر هم که توقعتان پایین باشد شرایط ممکن است فرق کند. خود را برای هر چیزی آماده کنید. انعطاف‌پذیر باشید. پیش از آنکه متوقع چیزی باشید، بچه‌ها را درک کنید و گوش شنوایی داشته باشید.

- صبور باشید. از همان ابتدا بدانید با وقایع غیرمنتظره‌ای مواجه خواهید شد. بگذارید زمان همه چیز را تعدیل کند. برای فرزندان شما زمان لازم است تا به شما عادت کنند و در نتیجه رابطه بهتری بین شما برقرار می‌شود.

- در مورد توقعات متقابل خود با همسران و فرزندان او صحبت کنید. این کار را هر چه زودتر انجام دهید.

- میزان مسئولیت، شرکت در کارها و قلمرو شخصی بچه‌ها را اول برای خودتان مشخص کنید. کاملاً از خواسته‌های خود آگاه باشید و بدانید کجا و چگونه باید انعطاف نشان دهید. ببینید در چه مواردی می‌توانید سازش کنید بدون آنکه مجبور باشید چیزی را فدا کنید. به خاطر خواسته‌ها و فرمانهای بچه‌ها خودخوری نکنید.

- یک جبهه متحد تشکیل دهید. نشان دهید که شما و شوهرتان با همدیگر در مورد مسائل روزمره همفکری می‌کنید. اجازه ندهید بچه‌ها یکی را علیه دیگری به بازی گیرند و نگذارید شوهرتان در مقابل بچه‌ها، طرف شما را بگیرد. نشان دهید او و شما، انتظارات دیگران از این ازدواج را درک می‌کنید.

- سعی نکنید یک ناجی باشید. کارهایتان معقول باشد و هدفهای واقعگرایانه‌ای را دنبال کنید. اگر با بچه‌ها مشکلی دارید تلاش کنید آنچه را که می‌توانید، تغییر دهید و با آنچه که نمی‌توانید، کنار بیایید. در تشخیص تفاوتها دید عمیق داشته باشید. بدانید که شما هیچگاه نمی‌توانید تأثیر مادر واقعی بچه‌ها را بر روی آنها داشته باشید. پس تا آنجا که ممکن است در مورد آنها و شوهرتان منطقی باشید و مطمئن باشید که شما نیز جایگاه شخصی خود را به دست خواهید آورد.

- آماده برخوردها یا پس زدن‌ها باشید. با کودکان او روراست باشید اما سعی نکنید بیش از آنچه می‌توانید اعطا کنید. به خاطر داشته باشید این‌گونه روابط همیشه نوعی ریسک است. به آنها وابسته نباشید و اجازه ندهید شادبهای شما به آنها بستگی داشته باشد.

- توجه کنید چه کسی و چقدر قدرت دارد، و چه چیز را در کارهای روزانه تقویت می‌کند. با توجه بیش از حد به بچه‌ها وقتی که به طور منفی عمل می‌کنند، ممکن



است موجب تشویق این رفتارهای منفی شوید و به آنها اجازه دهید که خانواده را از طریق این رفتارهای منفی تحت کنترل درآورند.

ازدواجتان را در رأس هر چیز قرار دهید. آنچه را که برای تداوم ازدواجتان لازم می‌دانید انجام دهید. در مورد هر چیز می‌توانید گذشت کنید جز ازدواجتان. شاید ازدواج شما مطلوب تمام افراد خانواده نباشد اما رابطه زناشویان را حفظ کنید و با صبر و گذشت و تقویت روابط مثبت در خانواده، کم کم افراد ناراضی جمع کوچکتان را هم به خود بپیوندید.

در تیم شوهرتان باشید. کاری کنید که شوهرتان شما را قویترین متحد خود در مورد بچه‌ها به حساب آورد. هنگامی که در مورد آنها با شما صحبت می‌کند کاملاً راحت و صمیمی باشید و با او همفکری کنید. با در نظر گرفتن همه جوانب زندگی شوهرتان، در مورد بچه‌ها تصمیم‌گیری کنید. کاملاً مصمم شریک زندگی او باشید. در هدفهایی که برای بچه‌ها در نظر دارد با او همکاری کنید.

در مورد همه چیز صحبت کنید. با شوهرتان روراست باشید. بگذارید از احساسات و عواطف شما آگاه باشد. او باید بداند که شما بیشترین سعی خود را می‌کنید تا با او یک کل واحد را بسازید. اگر او احساس واقعی شما را نداند، دوری از یکدیگر آغاز می‌شود. اگر مشکلی وجود دارد که در مورد آن نمی‌توان کاری انجام داد، یا فکر می‌کنید شوهرتان نمی‌تواند از پس حل آن برآید، بدانید که پیش کشیدن آن به رابطه‌تان لطمه می‌زند. برخی اوقات اگر احساس واقعیتان را در دلتان نگه دارید خیلی بهتر است.

لبخند بزنید. صحبت کردن تنها راه حل مشکلات نیست. عشق و محبت، محیط آرام و شاد و امن مسری است. در واقع ازدواجها و خانواده‌ها مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهند. هر کس در تماس با دیگری قرار می‌گیرد. اگر شما با روی گشاده به همسران کمک کنید او قدر شما را خواهد دانست و احساس راحتی و خوشی می‌کند و همین حس به بچه‌ها نیز سرایت خواهد کرد یا دست کم تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت و همه اینها باز به خود شما باز می‌گردد. انگار که گلوله‌ای از شادی، عشق، اندوه یا خشم را به داخل استخری پرتاب کنید، خواهید دید که ظرف چند لحظه تمام آب را به توج وامی دارد.

برای دروسها آماده باشید. یادتان باشد که شوهرتان نمی‌تواند درست متعلق به شما باشد. حتی گاهی بچه‌های او تا آنجا که بتوانند او را به خود مشغول می‌کنند و او شاید همیشه حس کند که به اندازه کافی به آنها نرسیده است. برای دروسهایی که دائماً بچه‌ها و همسر سابقش درست می‌کنند آماده باشید، خصوصاً وقتی حادثه خاصی روی می‌دهد: مانند روز تولد یکی از بچه‌ها، تعطیلات رسمی یا ابتلا به آبله مرغان. تا مدت‌ها نباید انتظار زندگی بدون دغدغه‌ای را داشته باشید.

اسرار بخشی از زندگی هستند. اگر این اسرار نهفته، احساس بدی در شما ایجاد نمی‌کند، مفید است اما اگر به عنوان یک همسر یا مادر خوانده، خود را در معرض خطرات ناشی از نگهداری این اسرار می‌بینید و یا اگر مجبورید برای تداوم ازدواجتان حقایق را پنهان کنید، حتماً با شخصی مورد اعتماد و صاحب صلاحیت مشورت کنید. بگذارید این رازها از دل شما خارج شود تا کمی آسوده‌تر نفس بکشید.

اجازه دهید شوهرتان احساس خود را داشته باشد. توقع نداشته باشید همسرتان کاملاً از احساس شما نسبت به فرزندانش آگاه باشد. او به اندازه کافی در کنار آمدن با احساسات خود مشکل دارد و به طور حتم دید او نسبت به قضایا به کلی با دید شما تفاوت دارد. جایی که بچه‌ها مطرح هستند او و شما نظرات کاملاً متفاوتی خواهید داشت. شما افراد جداگانه‌ای هستید و در مورد بچه‌ها نسبت و تاریخچه مشترکی ندارید. تا آنجا که می‌توانید اجازه دهید احساسات او غالب شود. بپذیرید که خواسته‌های او در مورد بچه‌هایش بیش از خواسته‌های شماست.

مجدداً: حد و مرز خودتان را تعیین کنید. نقش خود را به آنچه که می‌توانید با آن زندگی کنید محدود نمایید، و اگر فراتر از آن رفتید حتماً کمک بگیرید. ارزش خود را پایین نیاورید. از درد دل کردن حراس نداشته باشید. اگر در خانه خودتان احساس اضافی بودن می‌کنید یا فکر می‌کنید نمی‌توانید همسران را خشنود کنید یا مسئله دیگری در ازدواج شما هست که از آن ناراحتید حتماً با فردی که مورد اعتماد شماست مشورت کنید.

شما با همسر سابق او ازدواج نکرده‌اید، اما...  
بله، درست است. شما با همسر سابق

او ازدواج نکرده‌اید اما باید با او زندگی کنید! نیمی از مادرانی که با آنها مصاحبه کردیم، اعتقاد داشتند بیشتر مسائلی که در مورد بچه‌ها با آنها مواجهند دقیقاً نتیجه مشکلاتی است که با مادران آنها داشته‌اند:

◆ سعی نکنید برای فرزند خوانده‌هاتان «مادر» باشید اما به آنها بفهمانید نقش شما با نقش والدینشان تضادی ندارد و نیز اینکه شما در خانواده یک بزرگسال هستید و باید مورد احترام باشید.

◆ مادر آنها را موضوعی همیشگی بدانید و فکر نکنید بالاخره او کنار می‌رود. تا زمانی که بچه‌هایی وجود دارند، مادر آنها بخشی از زندگی خود شما خواهد بود. تعجب نکنید اگر دیدید تأثیر او بر روی بچه‌ها بسیار زیاد است، حتی اگر شما، همسران و بچه‌ها با او برخورد کمی داشته باشید.

◆ هیچگاه به بچه‌ها از مادرشان بد نگویند. مهم نیست او تا چه حد زحمات شما را خنثی می‌کند، بد اخلاق است و سخت شما را می‌آزارد. مادرشان را مورد انتقاد قرار ندهید. همیشه به خاطر داشته باشید که او مادر آنهاست، آنها رابطه کاملاً جداگانه‌ای با او دارند و او با شما کاملاً متفاوت است. سعی کنید نقطه نظرتان را بدون آسیب رساندن به احساس وابستگی و وفاداری آنها به مادرشان بیان کنید.

◆ توقع نداشته باشید او تغییر کند. زن سابق همسر شما یک فرد بزرگسال است، درست مانند خود شما. او همان هست که هست خواه شما خوشتان آید و خواه نه. اگر نمی‌توانید با او آنچنان که هست کنار بیایید برخوردهایتان را به حداقل برسانید و با شوهرتان در مورد راههای جلوگیری از برخورد با او صحبت کنید. صبور باشید.

◆ واسطه نباشید. به خود اجازه ندهید به عنوان سپری بین شوهر و زن سابقش و یا بین بچه‌ها و هر یک از والدینشان قرار بگیرید و یا پیغامهای آنها را به هم برسانید. بگذارید ارتباط بین آنها به صورت مستقیم باشد نه مثلث‌وار.

◆ خونسرد باشید. بیشتر روی ازدواج خود، خانواده کوچکتان و رفتار خوب با فرزند خوانده‌هاتان تأکید داشته باشید. با مادر بچه‌ها رفتاری معقول پیش بگیرید و بقیه چیزها را کنار گذارید، خصوصاً چیزهایی که شما را از اهداف زندگی‌تان دور می‌کند.

# جدول

|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|----|----|----|----|---|----|--|----|----|----|----|
| ۷  |    | ۶  |    | ۵ | ۴  |  | ۳  |    | ۲  | ۱  |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۹  |  |    |    |    | ۸  |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۱۰ |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    | ۱۷ |    | ۱۶ |   | ۱۵ |  | ۱۴ |    | ۱۳ | ۱۲ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    | ۱۸ |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۲۰ |  |    |    |    | ۱۹ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۲۲ |  |    |    |    | ۲۱ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
| ۲۷ |    | ۲۶ |    |   |    |  | ۲۵ |    | ۲۴ | ۲۳ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    | ۲۸ |
|    |    |    |    |   | ۲۹ |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۳۲ |  | ۳۱ |    | ۳۰ |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۳۴ |  |    |    |    | ۳۳ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۳۷ |  | ۳۶ | ۳۵ |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۴۰ |  |    |    |    | ۳۹ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    | ۳۸ |
|    |    |    |    |   | ۴۱ |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۴۴ |  |    |    | ۴۳ | ۴۲ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۴۶ |  |    |    | ۴۵ |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۴۸ |  |    |    |    | ۴۷ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۵۰ |  |    |    |    | ۴۹ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۵۲ |  |    | ۵۱ |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
| ۵۸ |    | ۵۷ | ۵۶ |   |    |  | ۵۵ |    | ۵۴ | ۵۳ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۶۰ |  |    | ۵۹ |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۶۲ |  |    |    |    | ۶۱ |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   |    |  |    |    |    |    |
|    |    |    |    |   | ۶۴ |  |    |    |    | ۶۳ |

## از راست به چپ

- ۱- پایتختی در غرب اروپا ۴- پاداش کار و زحمت ۸- ایالاتی در آنازونی ۹- جواب طفره آمیز ۱۱- گناهنکار ۱۴- روغن دار ۱۶- نمره عالی ۱۸- از بازیهای کودکان ۱۹- پناهگاه ۲۰- صاحب جمال ۲۱- لباس وارونه ۲۲- آشفته ۲۳- از تقسیمات ارتشی ۲۵- سنگدلی ۲۶- یار قدیمی صندلی ۲۸- قدرت و توان ۲۹- ولگردی ۳۰- بانوی دلیر و شجاع ۳۳- مرطوب ۳۴- علم طلسم و جادو ۳۵- خواسته شده ۳۸- پایتخت مراکش ۴۰- مردنی ۴۲- اسیر و گرفتار ۴۳- پیش نویس

- ۴۴- گروی ۴۷- کشور کوچکی در اروپا ۴۸- چهره پرداز ۴۹- تلاشگر ۵۰- حیرت انگیز ۵۱- محل نگهداری اسناد ۵۳- توگوشی ۵۵- از چهار عمل اصلی ۵۶- زعفران ۶۱- آبرو و نیکنامی ۶۲- میوه مربا ۶۳- سلاح درویشی ۶۴- از توابع ساوه
- بالا به پایین
- ۱- باعث و زحمت ۲- عدل گستر ۳- ناگهانی ۵- رباننده اموال ۶- علم اعداد و ارقام ۷- عظمت و بزرگی ۱۰- بی دینی ۱۲- ایشار و فداکاری ۱۳- لقب ضحاک ستمگر ۱۴- موسیقیدان نامی قرن نوزده روسیه ۱۵- در

- آرزوی ترقی و عظمت ۱۶- از گلهای زیبا ۱۷- ملکه آشور که باغهای معلقه برای او ساخته شد ۲۳- از سیاستمداران معروف آلمان ۲۴- درخت پرمیوه ۲۶- خوشرفار با دیگران ۲۷- آلوده به سم ۳۰- از اعضای بدن ۳۱- وسیله کار فالگیر ۳۲- خوشاوندی ۳۶- از تابلوهای حسین شیخ ۳۷- از آثار صادق هدایت ۳۹- از جمهوریهای شوروی ۴۱- موبی دیک ۴۵- معلم ثانی ۴۶- شاه دراز دست ۵۲- سلاح سرکوبی ۵۳- جهانگیری ۵۴- بخت آزمایی ۵۷- اعتراف کردن ۵۸- آبرو باخته ۵۹- حاکم محکمه ۶۰- سبزی سالاد

# اولین المپیاد فرهنگی - ورزشی



**۹۹** اولین المپیاد فرهنگی ورزشی دانشجویان دختر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی روز ۲۰ مرداد ۷۲ در تهران برگزار شد. بیش از یک هزار دانشجوی دختر از سراسر ایران گرد هم آمدند تا با رقابتهای پرشور توان ورزشی خود را به نمایش بگذارند. سالنهای ورزشی دانشگاهها در سطح تهران، طی دوازده روز، شاهد برگزاری این رقابتها بود که شکوفایی و پشتکار دختران دانشجو و ورزشکار کشورمان را نوید می‌داد. **۱۰۰**

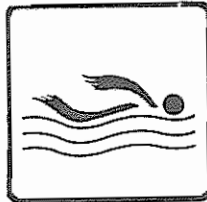
سرانجام پس از ۱۲ روز پیکار تیمهای ۳۶ دانشگاه از سراسر ایران، تیمها و نفرات برتر با دستان پر و پیام رسالت خطیر ورزش بانوان به شهرهای خود بازگشتند. نتایج مسابقات به شرح زیر است:

شدند.



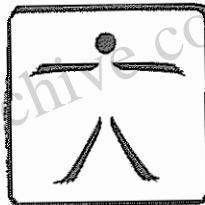
## ● دو و میدانی

مسابقات دو و میدانی با ۱۰ تیم شرکت‌کننده در نه ماده، در پیست استادیوم شهید کشوری انجام شد که در رده‌بندی نهایی، دانشگاه تربیت معلم تهران در صدر قرار گرفت. دانشگاه اصفهان و دانشگاه گیلان به ترتیب دوم و سوم شدند. قهرمان قهرمانان این رشته، ناهید فغانی با کسب دو مدال طلا و یک نقره از دانشگاه تربیت معلم تهران بود.



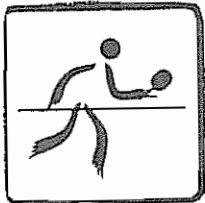
## ● شنا

در مسابقات شنا، شاهد پیکار ۱۶ تیم از شناگران دانشجو در استخر دانشگاه تهران بودیم. در این رقابتها در زده بندی نهایی، دانشگاه صنعتی امیرکبیر با کسب ۶۲۶ امتیاز مقام اول، دانشگاه تهران با کسب ۴۶۴ امتیاز مقام دوم و دانشگاه شیراز با کسب ۳۴۶ امتیاز مقام سوم را به دست آوردند. در این رشته نوید دهنده‌تستی زاده از اصفهان عنوان قهرمان قهرمانان را با دو مدال طلا و یک برنز کسب کرد.



## ● آمادگی جسمانی

در رقابتهای آمادگی جسمانی، ۲۵ تیم در استادیوم شهید کشوری حضور داشتند که دانشگاه تربیت معلم تهران به مقام قهرمانی رسید. دانشگاه علم و صنعت مقام دوم و دانشگاه اصفهان مقام سوم را به دست آوردند. قهرمان قهرمانان این رشته، آذر جمالی از دانشگاه تربیت معلم تهران با دو مدال طلا و یک برنز بود.



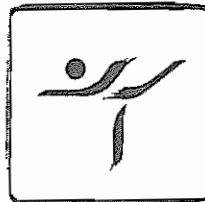
## ● تنیس روی میز

در مسابقات تنیس روی میز، در قسمت تیمی دانشگاه تهران، اول و دانشگاههای شیراز و صنعتی شریف در رده‌های بعدی قرار گرفتند. در قسمت دابل / سیمایموجی و اره پنجاهی از دانشگاه تهران، اول / فاطمه رجبی و مهناز رجیبیان از دانشگاه تربیت معلم تهران، دوم / لیلیا غروی و شیوا رستم‌زاده از دانشگاه صنعتی شریف و فریده اصغرزاده از دانشگاه شهید بهشتی و حکیم‌آرا از دانشگاه شیراز به طور مشترک در



## ● هندبال

رشته ورزشی هندبال برای اولین بار، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، در سطح دانشگاهی برگزار شد که در این تجربه اول مسابقاتی، دانشگاه تهران جایگاه اول، دانشگاه گیلان جایگاه دوم و دانشگاه تربیت معلم تهران جایگاه سوم را کسب کرد.



## ● ژیمناستیک

این رشته با شرکت نه تیم در دو قسمت حرکات زمینی و حرکات پرش حرک برگزار شد و دانشگاه تهران با کسب ۵۲/۲۰ امتیاز، اول و دانشگاه تربیت معلم تهران با کسب ۵۱/۶۰ امتیاز، دوم و دانشگاه شهید بهشتی با کسب ۵۳/۲۵ امتیاز، سوم

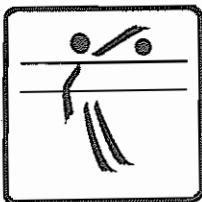
۲۲ مرداد، درست یک روز بعد از شروع مسابقات، افتتاحیه المپیاد در سالن شهید افراسیابی برگزار شد. مراسم با قرائت آیاتی چند از قرآن مجید و نواختن سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. سپس رضا قره‌خانلو، مدیر کل تربیت بدنی آموزش عالی، ضمن قدردانی از زحمات دکتر معین، گزارشی از نحوه برگزاری المپیاد، رشته‌های ورزشی و تعداد دانشجویان و دانشگاههای شرکت‌کننده را ارائه دادند.

در ادامه این مراسم، دکتر معین، ضمن خیرمقدم به دانشجویان با اشاره به آیه «والعصر»، المپیاد فرهنگی - ورزشی را با سه ویژگی مهم «نظم و برنامه»، «منانت و اخلاق» و «کینیت بالای مسابقات از نظر علمی و فنی» مطرح کردند. سپس رؤه دانشجویان و سؤگند ورزشکار به اجرا درآمد و به دنبال آن با برنامه‌های نمایشی و حرکات ژیمناستیک برنامه‌ها خاتمه یافت.

# دانشجویان دختر چگونه گذشت؟

سهیلا موسویان

یافت. تیم دانشگاه باهنر کرمان مقام دوم و دانشگاه تهران مقام سوم را کسب کردند.



## ● والیبال

۲۶ تیم با رقابت ۱۲ روزه سرانجام به فینال رسیدند. در دیدار پایانی، دانشگاه اصفهان در جایگاه اول و دانشگاه تربیت معلم تهران در جایگاه دوم و دانشگاه تهران در جایگاه سوم قرار گرفت.

## ◀ المپیاد ورزشی:

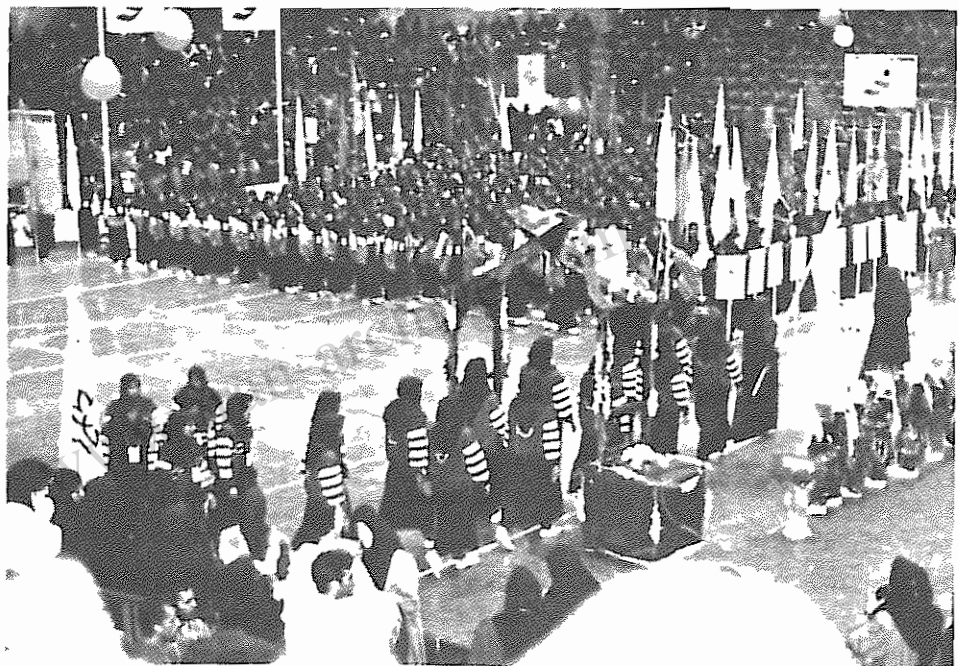
یک‌گام به جلو، دو گام به عقب

ورزش دانشگاهها هر ساله در قالب مسابقات دانشجویی برگزار می‌شود و دانشجویان سراسر کشور با هم به رقابت می‌پردازند. امسال به همت وزارت فرهنگ و آموزش عالی این مسابقات با عنوان اولین المپیاد فرهنگی - ورزشی دانشجویان سراسر کشور برگزار شد. هدف از برگزاری این المپیاد ورزشی توسعه برنامه ورزشی دانشجویان و ادغام آن با فعالیت فرهنگی بود که این اهداف

در شعار المپیاد خلاصه می‌شد:

دانش بیش کوشش

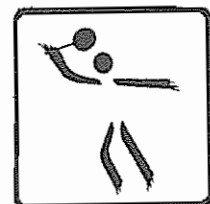
برای برگزاری المپیاد سرمایه‌گذاری ویژه‌ای اختصاص یافت و آنچه به ویژه به چشم می‌خورد تبلیغات وسیعی بود که قبل



دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران با کسب ۱۶ امتیاز مقام اول، دانشگاه صنعتی شریف با کسب ۱۴ امتیاز مقام دوم و دانشگاه پیام نور با کسب ۱۳ امتیاز مقام سوم را به دست آوردند.

حکیم‌آرا از دانشگاه شیراز مقام اول، زینت سلطانی از دانشگاه تربیت معلم تهران مقام دوم و فاطمه نزاقت از دانشگاه پیام نور در مقام سوم قرار گرفتند.

مقام سوم جای گرفتند.



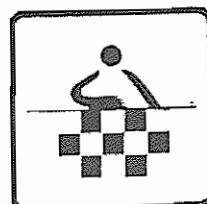
## ● بدمیتون

سالن دانشگاه تربیت معلم تهران میزبان رقابت‌های ورزشی ۱۵ تیم در سه قسمت تیمی با دوئل آزاد و انفرادی بود که نهایتاً در قسمت تیمی، دانشگاه تربیت معلم تهران در صدر قرار گرفت و دانشگاه شیراز و شهید بهشتی مقام دوم و سوم را کسب کردند. در قسمت انفرادی، سعیده



## ● بسکتبال

در این رشته ۲۱ تیم شرکت داشتند که رقابت‌ها سرانجام با قهرمانی تیم دانشگاه الزهرا تهران خاتمه



## ● شطرنج

۸۹ شطرنج باز در سالن دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تهران، پشت میزهای رقابت نشستند که در پایان این رقابت‌ها، تیم شطرنج



دانشگاه تربیت  
معلم تهران  
تیم آمادگی جسمانی  
مقام اول، ژیمناستیک  
مقام دوم و  
هندبال مقام سوم



دانشگاه صنعتی امیرکبیر  
- تیم شنا مقام اول

نتیجه بسیاری از رشته‌های تیمی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند و تضعیف می‌شوند.  
امسال کوی دانشگاه تهران میزبان دانشجویان شهرستانی بود. متأسفانه علیرغم همه برنامه‌ریزیها و سرمایه‌گذاریها، این دانشجویان مهمان از وضعیت نامناسب خوابگاه، عدم رعایت اصول بهداشتی، و نبود امکانات رفاهی و تغذیه نامناسب گله‌های بسیار داشتند.

به هر حال اگر بخواهیم در جهت تقویت ورزش و همگانی کردن آن گام برداریم ناچاریم در درجه اول شرایط خاص محیطی خود را بسنجیم و از امکاناتی که در اختیار داریم ارزیابی واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم و آنگاه که در سطح مطلوبی از استانداردهای بین‌المللی قرار گرفتیم، کلیه قوانین بین‌المللی را اجرا کنیم. در غیر این صورت برگزاری مسابقاتی چون المپیاد ورزشی تنها به مثابه یک گام به جلو و دو گام به عقب خواهد بود.

قرار است المپیاد ورزشی هر دو سال یکبار برگزار شود. این فاصله زمانی با توجه به دوره محدودی که دانشجویان در دانشگاه سپری می‌کنند و مدت زمانی که باید صرف شود تا آنان آمادگی شرکت در مسابقات را بیابند، مشکلات بیشتری را به وجود می‌آورد و در بعضی موارد حتی سرمایه‌گذاری بر روی بعضی دانشجویان بی‌فایده خواهد بود.

یکی از مواردی که در آینده حتماً باید به آن توجه شود، ملاک برتریها در المپیاد است. طبق قوانین و آیین‌نامه‌های بین‌المللی ملاک، تعداد مدالهاست، در جایی که یک ورزش انفرادی مثل شنا، می‌تواند ۱۶ مدال طلا کسب کند، یک ورزش تیمی مثل والیبال پس از رقابت‌های بسیار فشرده و در صورت موفقیت، فقط یک مدال طلا به دست می‌آورد. طبیعی است که در سالهای آتی دانشگاهها بیشتر ترجیح می‌دهند روی یک یا دو رشته مدال‌آور برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری کنند و در

تقصانها و رفع آنها موجب ارتقای حرکت‌های آینده و تحقق پذیری شعارها و اهداف برنامه‌ها خواهد شد.

نظر مربی دو و میدانی دانشگاه تربیت معلم را درباره المپیاد جویا شدیم. وی اظهار داشت: «دو و میدانی یکی از رشته‌های مدال‌آور است و مادر ورزشها محسوب می‌شود ولی در ایران متأسفانه هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده و به خصوص دو و میدانی بانوان هنوز در سطح همان رکوردهای ده سال قبل باقی مانده است. کمبود مربی، سالن، و امکانات ورزشی دیگر، دستیابی به رکوردهای بالاتر را غیرممکن می‌کند. دانشگاه تربیت معلم تهران که ظاهراً بهترین بیست را در اختیار دارد حتی یک روز هم پیست را خالی نیافت تا از بچه‌های تیم، رکوردگیری کند.

این رشته با ۱۹ ماده ورزشی در خیلی از موارد در داخل سالن قابل اجرا نیست و بانوان به امکانات بیشتر در فضای باز احتیاج دارند تا استعدادهایشان شکوفا شود.»

از برگزاری المپیاد برای مسابقات انجام شد.

به هر حال این مسابقات به عنوان اولین تجربه، دارای نکات مثبت و منفی خاص خود بود.

امسال شاهد حضور دانشگاه‌های بیشتری در این مسابقات بودیم و خاصه دانشگاه‌هایی که رشته تربیت بدنی نداشتند با حضور تیمهای غیرحرفه‌ای، خوش درخشیدند که این مسئله خود نوید گسترش ورزش در سطح دانشگاهها و توجه بیشتر دانشجویان به فعالیتهای ورزشی را می‌دهد. سالنهای ورزشی و نحوه برگزاری مسابقات نیز به نسبت سالهای پیش از کیفیت بهتری برخوردار بود که طبیعتاً گامی هر چند کوچک در جهت تشویق دانشجویان برای شرکت در مسابقات آینده می‌باشد.

طبیعی است که در هر حرکتی، به خصوص اگر تجربه‌های اولیه باشد، نقصانهایی نیز به چشم می‌خورد. درک صحیح از این



# طناب

کاترین آن پورتر  
ترجمه انوشه حمزه‌ای

زنش سفارش داده بود خریده است. زن گفت او چون خودش قهوه نمی‌خورد، یادش رفته قهوه بخرد؛ چرا وقتی که سیگارش تمام می‌شود یادش می‌ماند که سیگار بخرد؟ آن وقت بود که چشم زن به طناب افتاد. طناب را دیگر برای چه خریده؟ مرد فکر می‌کند که طناب برای آویزان کردن لباس یا هر چیز دیگر ممکن است به درد بخورد. زن پرسید مگر خیال دارد لباسشویی باز کند. آخر خودشان پنجاه متر طناب داشتند که همان جا جلوی چشمشان آویزان بود. چرا این قدر بی‌توجه است؟ این همه طناب منظره زیبای آنجا را خراب می‌کند.

مرد عقیده داشت که طناب به درد خیلی کارها می‌خورد. زن می‌خواست بداند که مثلاً به چه دردی. مرد کمی فکر کرد اما چیزی به فکرش نرسید. خوب، می‌توانستند صبر کنند تا یک روز مورد مصرف آن پیدا شود. در دهات هر خرت‌وپرت بی‌مصرفی یک روز به کار می‌آید. زن گفت که این را قبول دارد، فقط می‌خواهد بداند که با این بی‌پولی که یک پنی هم یک پنی است، خریدن این همه طناب چه لزومی دارد. همین. منظور دیگری نداشت. فقط اولش متوجه نشده بود که چرا مرد فکر می‌کند طناب لازم است.

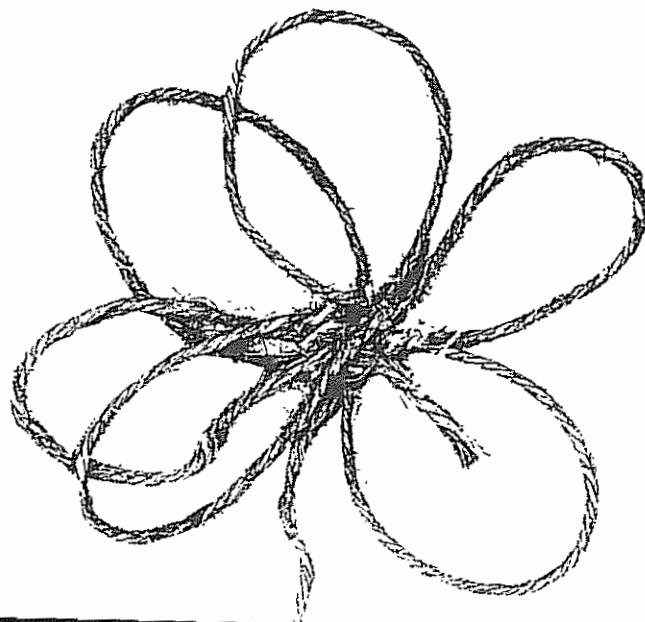
خوب، پس این‌طور! او طناب را خریده چون فکر می‌کرده لازم است. همین و بس. زن گفت این دلیل منطقی به نظر می‌رسد ولی نمی‌فهمید که چرا مرد این را از اول نگفته بود. بدون شک این طنابها روزی به کار می‌آید. کلی خرت‌وپرت دیگر نیز بود که او در حال حاضر برایشان مورد مصرفی نمی‌دید ولی می‌دانست که حتماً یک وقتی به درد می‌خورند. بله، همین‌طور است. همان‌طور که مرد گفته بود این چیزها در دهات بالاخره به کار می‌آید.

اما زن کم و بیش در مورد قهوه دلخور بود و... وای نگاه کن! تخم‌مرغها را نگاه کن! خدای من! همه‌شان شکسته؛ چه چیزی روی آنها گذاشته؟ مگر نمی‌دانست که نباید چیز سنگینی روی تخم‌مرغها

کاترین آن پورتر (۱۸۹۰ - ۱۹۸۰)، نویسنده شهیر آمریکایی، از کودکی به نوشتن داستان علاقمند بود و بعدها زندگی خود را از راه ترجمه و نوشتن مقاله، نقد و داستان‌گردانید. اولین مجموعه داستان او در سال ۱۹۳۰ منتشر شد و از آن پس در ظرف ۳۰ سال، تنها چند کتاب از او انتشار یافت. با این حال پورتر با همین نوشته‌های نسبتاً اندک در میان نویسندگان معاصر آمریکایی برای خود جایی باز کرده است و صاحب سبکی خاص خود می‌باشد. پورتر به قهرمانان داستانش نه از بیرون بلکه از درون می‌نگرد و به ثبت افکار و اندیشه‌های آنان می‌پردازد. او چنان به درون ذهن قهرمانان خویش نفوذ می‌کند که به نظر می‌رسد آنچه بر آنان می‌گذرد بر خود او گذشته است. پورتر به سبکی بسیار دقیق و ظریف می‌نویسد و تأثیری خاص در خواننده ایجاد می‌کند.

«طناب» داستان بگومگوی زن و شوهری جوان است. نویسنده، از دیدگاه سوم شخص، در پی بیان این نکته است که پیوند میان زن و شوهر مستحکمتر از آن است که در نتیجه خشمی نابجا و آنی گسیخته شود. «طناب» در واقع نماد بگومگو و آشتی میان زن و مرد است. سومین روز آمدنش به آن کلبه روستایی بود که مرد با یک سبد سبزی و یک حلقه بیست و چهار متری طناب از ده برگشت. زن، با موهای ژولیده و بینی آفتاب سوخته، همان‌طور که دستهایش را با روپوش سبز رنگش پاک می‌کرد، به استقبالش آمد. مرد به زن گفت که هنوز هیچی نشده درست مثل زنهای دهاتی شده است. پیراهن فلانل خاکستریش به تنش چسبیده بود و کفشهای سنگینش از خاک سفید شده بود. زن با حاضر جوابی گفت که قیافه خودش هم درست شبیه آدمهای دهاتی نمایانها شده است.

راستی، قهوه خریده؟ زن تمام روز را به انتظار قهوه سر کرده بود. روز اول که به فروشگاه ده رفتند، فراموش کردند قهوه بخرند. نه! نخریده! مرد با خود گفت عجب مصیبتی. حالا مجبور است برگردد. بله هر جور شده باید برگردد، هر چند که بقیه چیزهایی را که



این طرز حرف زدن درست مثل احمقها شده؟ زن فکر می‌کند که او یک بچه احمق است و بس. اصلاً مسأله این است که او همیشه یک ضعیفتر از خودش را می‌خواهد که بهش زور بگوید. کاش چند تا بچه داشتند، آن وقت زن می‌توانست عقده‌اش را سر آنها خالی کند. این‌طوری شاید مرد کمی راحت‌تر می‌شد.

با شنیدن این حرف، قیافه زن درهم رفت. دوباره به یاد مرد آورد که قهوه نخریده و در عوض یک تکه طناب بی‌مصرف خریده است. زن وقتی به یاد آن همه چیزی افتاد که برای رو به راه کردن آنجا لازم داشت، می‌خواست گریه کند. آنقدر غریب، وامانده و ناامید به نظر می‌رسید که مرد باورش نمی‌شد یک تکه طناب باعث این همه جنجال شده، خدا می‌دانست که موضوع از چه قرار بود. بهتر نیست پنج دقیقه حرف زنند، از خانه بیرون بروند و همان‌جا

بگذارد. مرد روحش هم خیر ندارد که تخم‌مرغها چطور شکسته. چه حرفها! او آنها را با چیزهای دیگر توی سبد گذاشته و آورده. شکستن تخم‌مرغها تقصیر بقال است. او باید می‌فهمید که نباید روی تخم‌مرغ چیز سنگین بگذارد.

اما زن معتقد بود که طناب باعث شکستن تخم‌مرغها شده. طناب سنگینترین چیز توی سبد بود. وقتی مرد از دور می‌آمد، زن دیده بود که حلقه بزرگ طناب را روی چیزهای دیگر گذاشته. مرد آرزو کرد همه دنیا بدانند که این‌طور نبوده. او طناب را به یک دست گرفته و سبد را به دست دیگر. پس چشمهای زن به چه درد می‌خورد اگر چیز به این آشکاری را ندیده باشد؟

به هر حال یک چیز مسلم است: برای صبحانه خبری از تخم‌مرغ نیست و برای شام هم مجبورند املت بخورند. از این بدتر هم می‌شود؟ زن تصمیم داشت برای شام استیک درست کند. یخ هم که نداشتند و گوشت را نمی‌شد نگاه دارند.

مرد پرسید مگر نمی‌شود تخم‌مرغها را در یک ظرف بشکنند و در جایی خنک بگذارند؟

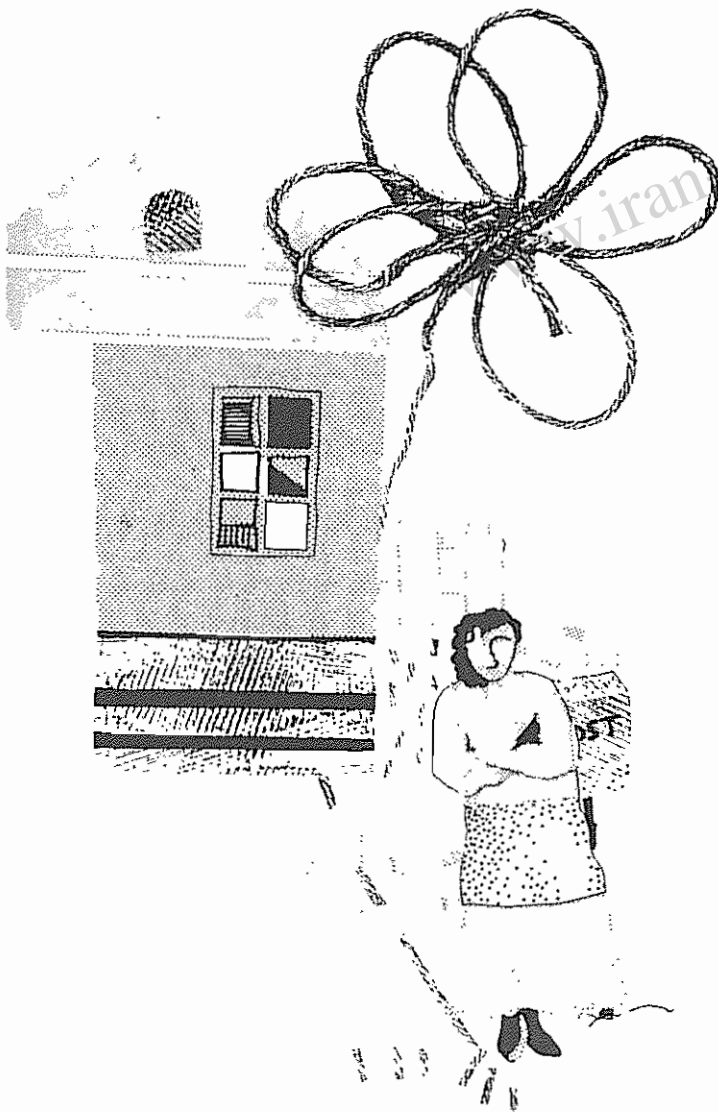
جای خنک! اگر مرد بتواند چنین جایی پیدا کند، زن با کمال میل تخم‌مرغها را آنجا می‌گذارد. آن وقت فکر دیگری به سر مرد زد. می‌توانستند هم گوشت و هم تخم‌مرغها را بپزند و بعد گوشت را تا فردا وقت نهار گرم نگاه دارند. زن از فکر این کار حالش به هم خورد، گوشت! مرد دستی به شانه زن زد. سخت نگیر! آنقدرها هم مهم نیست! و بعد خواست بگوید «خوب، یک کاریش می‌کنیم»، که زن گفت اگر مرد چنین حرفی را زده بود سیلی جانانه‌ای نثارش می‌کرد.

مرد حرفهای تندی را که سر زبانش بود فرو برد و دم نزد صورتش داغ شد. طناب را برداشت که توی قفسه بالا بگذارد. اما زن نمی‌خواست که طناب توی آن قفسه باشد. آنجا جای ظرفها بود. هیچ دلش نمی‌خواست که یک حلقه بی‌قواره طناب ترکیب آنجا را به هم بزند. او این جور آشغالها را توی آپارتمان‌شان در شهر گذاشته بود و اینجا که جای کافی داشتند، می‌خواست همه چیز منظم و سر جای خودش باشد.

مرد پرسید اگر این‌طور است پس این میخ و چکش آنجا چه می‌کند؟ چرا زن آنها را آنجا گذاشته در حالی که می‌دانست او می‌خواهد پنجره‌ها را با آنها تعمیر کند؟ زن با این عادت احمقانه‌اش که جای هر چیزی را تغییر می‌داد و آن را غیب می‌کرد باعث دردسر می‌شد و نمی‌گذاشت کار از پیش برود.

زن اگر واقعاً می‌دانست که مرد حتماً می‌خواهد پنجره را تعمیر کند، چکش و میخها را همان‌جا که بود می‌گذاشت، یعنی وسط اتاق خواب که هر لحظه ممکن بود در تاریکی پایشان را رویش بگذارند. بعد هم زن تهدید کرد که اگر فوراً تمام آنها را جمع نکند، همه را توی چاه خواهد ریخت.

بسیار خوب، مرد فکر کرد بهتر است آنها را توی کمد بگذارد. زن نظر دیگری داشت. آنها جای جارو و خاک انداز بود. چرا آنها را جای دیگری نمی‌گذارد؟ مگر جا فقط است. یادش رفته که در این خانه ناسلامتی هفت تا اتاق است و فقط یک آشپزخانه. مرد پرسید که چرا این همه جنجال به پا می‌کند. مگر متوجه نیست که با





بماند؟ چرا، فکر خوبی است. اصلاً اگر زن این طور دوست دارد او برای همیشه خانه را ترک می‌کند. واقعاً هیچ آرزویی جز این ندارد که برود و دیگر برنگردد. زن نمی‌توانست بفهمد که اگر واقعاً راست می‌گوید پس چرا این پا و آن پا می‌کند. برای فرار بهترین فرصت بود. زن تنها بود، کیلومترها دور از جاده، بی پول، در یک خانه نیمه خالی با هزار و یک کار که باید انجام می‌داد. برای دررفتن از زیر کار بهترین فرصت بود. زن تعجب می‌کرد که چطور مرد مثل همیشه برای دررفتن از زیر کار وقتش را در شهر نگذرانده است. این کلک همیشگی بود.

مرد گفت که این اتهامی بیش نیست. و اگر به زن برنمی‌خورد باید بگوید که بی‌انصافی محض است. چرا سال پیش چند روز بیشتر در شهر ماند؟ خوب، برای اینکه اضافه کار قبول کرده بود که پولش را برای زن بفرستد. بله، موضوع این بود و زن خودش خوب می‌دانست که اگر آن پول نبود، نمی‌توانستند آنجا دوام بیاورند. این کار با موافقت زن صورت گرفته بود و مرد قسم می‌خورد که آن اولین و آخرین باری بوده که زن را دست تنها گذاشته است.

این حرفها را باید به کسی می‌گفت که باور می‌کرد. حالا زن در مورد آن چند روز که مرد در شهر مانده بود نظر جدیدی پیدا کرده بود. در واقع فقط نظر نبوده، مطمئن بود. پس این طور! زن می‌خواهد آن موضوع کذایی را از سر بگیرد. خوب اگر اینطور است می‌تواند هر طور دلش می‌خواهد فکر کند. مرد حوصله توضیح دادن نداشت. شاید مضحک به نظر برسد اما به هر حال او در محصله افتاده بود. و خوب چه می‌توانست بکند؟ باورش نمی‌شد که زن آن قضیه را جدی بگیرد. بله، بله، زن مردها را خوب می‌شناخت، اگر یک لحظه مردی را به حال خود رها کنی فوراً زنی پیدا می‌شود که او را تور کند و البته کدام آدم حساسی است که به خود اجازه دهد دعوت خانمی را رد کند و احساسات او را جریحه‌دار کند.

مرد می‌خواست بداند که چرا زن آنقدر عصبانی است. مگر یادش رفته که خودش گفته آن دو هفته که در کلبه تنها بوده، بهترین ایام زندگی مشترکشان بوده است و آن موقع تازه چهار سال بود که ازدواج کرده بودند.

زن منظورش این نبوده که از دوری او خوشحال بوده. بلکه می‌خواست بگوید که خوشحال بوده از اینکه توانسته آن خانه لعنتی را هر طور شده مرتب کند؛ فقط همین. حالا نگاه کن! می‌خواهد با تکرار حرفهای یکسال پیش زن ندانم کاریهای خودش را توجیه کند، فراموش کردن قهوه، شکستن تخم‌مرغها و خریدن آن طناب به درد نخور. به نظر زن حرف زدن درباره آن موضوع دیگر بس بود. او حالا فقط دو چیز می‌خواست. اول اینکه مرد طناب را از جلوی چشم او دور کند و برگردد و قهوه را بخورد، دوم اینکه اگر یادش می‌ماند یک دستگیره برای آشپزخانه، چند تا گیره پرده و یک شیشه شربت معده هم از داروخانه بخرد.

مرد چند لحظه به خورشید در حال غروب خیره شد، پیشانیش را پاک کرد، آه عمیقی کشید و به زن گفت که اگر کمی صبر کند، می‌رود و برمی‌گردد. این را همان اول هم گفته بود، نه؟ خوب دیگر، برو دنبال کارت. زن می‌خواست پنجره‌ها را بشوید. مناظر آنجا خیلی زیبا بود ولی افسوس که آنها حتی لحظه‌ای فرصت

پیدا نمی‌کردند از آن مناظر لذت ببرند. مرد می‌خواست برود ولی قبل از رفتن یک چیز را باید می‌گفت و آن این بود که آیا زن هیچ خاطره و لحظه خوشی از زندگیشان و تابستانهای گذشته به یاد نداشت؟ زن وقت فکر کردن به این حرفها را نداشت. و حالا ممکن است لطف کند و آن طناب را از روی زمین جمع کند که او پایش به آن گیر نکند؟ مرد خودش نفهمید که کی طناب را برداشت و کی از خانه بیرون زد.

حالا باید همین الان برود؟ خوب، معلوم است. زن که اینطور فکر می‌کرد. گاهی به نظرش می‌رسید که مرد با کمک حس ششمش دقیقاً می‌دانست چه وقتی را برای فرار از زیر کار انتخاب کند. زن می‌خواست تشکها را هوا بدهد. اگر همان وقت آنها را بیرون می‌برد سه ساعت آفتاب می‌خورند. مرد این را می‌دانست. خودش صبح گفته بود. بله، پس حتماً همین الان می‌رود بیرون که کارها را به دوش زن بیندازد. شاید فکر می‌کند کار خانه نوعی ورزش است و به نفع زن است که آن را به تنهایی انجام دهد.

مرد می‌خواست برود برای زن قهوه بخرد. چهار مایل پیاده روی برای خرید دو پوند قهوه واقعاً مسخره بود، اما مرد آن را با کمال میل انجام می‌داد. علاقه مفرد زن به قهوه بالاخره او را از پا در می‌آورد. اما اگر خودش اینطور می‌خواست، مرد حرفی نداشت. واقعاً اگر مرد گمان می‌کند قهوه زن را از پا در می‌آورد باید به هوشش آفرین گفت. حقیقتاً که موجود ساده لوحی است.

مرد درک نمی‌کرد که چرا تشکها را روز بعد نمی‌توانند آفتاب بدهند. و از همه اینها گذشته آیا خانه برای زندگی کردن آنها بود یا زندگی آنها برای تمیز کردن خانه. با شنیدن این حرف چهره زن برافروخته شد و لبهایش به کیودی گرایید؛ آماده انفجار بود. به مرد یادآوری کرد که خانه‌داری همان قدر که وظیفه اوست، وظیفه مرد هم هست. زن خارج از خانه هم کار می‌کرد و با این وضع وقتی برای کارهای دیگرش نمی‌ماند. باز می‌خواهد این موضوع را پیش بکشد؟ آخر چرا؟ خودش خوب می‌داند که زندگیشان با پول مرد اداره می‌شود. درآمد زن دائمی نیست و نمی‌شود برای خرج زندگی به آن امید بست. قطعاً مسأله این نبود. مسأله این بود که وقتی هر دوی آنها بیرون از خانه کار می‌کنند، نباید کار خانه تقسیم شود. لازم بود زن این را بداند چون باید می‌دانست چه کار باید بکند. مرد فکر می‌کرد این مسأله نیازی به پرسیدن ندارد. معلوم است که او هم باید کمک کند. مگر همیشه کمک نکرده بود، البته تابستانها؟

واقعاً که کمک کرده بود! درست همین طور بود که می‌گفت! کی؟ کجا؟ در چه کاری؟ چه دروغ شاخدار! این دروغ چنان آشکار بود که صورت زن ابتدا کمی سرخ شد و بعد زد زیر خنده. چنان از خنده رسه می‌رفت که مجبور شد بنشیند و آخر کار هم به گریه افتاد و اشکهایش از دو طرف لبهایش به پایین غلطید. مرد با شتاب به طرف زن رفت و او را همان طور که نشسته بود به دنبال خود کشاند و سعی کرد آب روی سرش بریزد. ضمن این کار دستش به ملاقه خورد که با نخ از میخ آویزان بود و ملاقه به زمین افتاد. بعد سعی کرد با یک دست تلمبه بزند در حالی که زن تلاش می‌کرد دست خود را از دست دیگر او بیرون بکشد. بالاخره مرد خسته شد و او را رها کرد. زن خود را از دست مرد خلاص کرد و در حالی که فریاد می‌زد

# تپاسین



ورزش و تغذیه صحیح دو عامل اساسی برای حفظ سلامتی و نندارستی

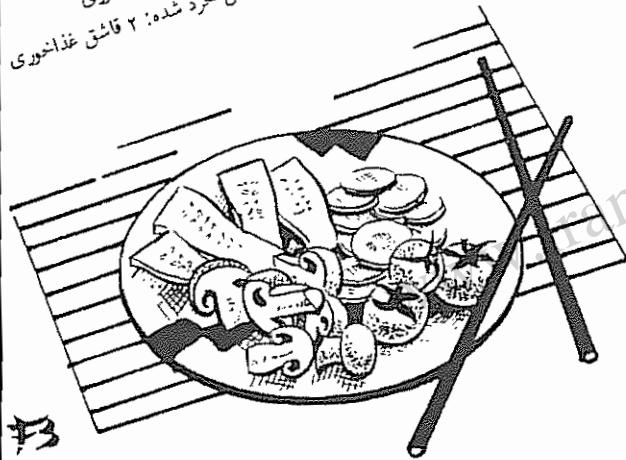


## غذای چینی با قارچ

مواد لازم:

قارچ: ۲۵۰ گرم  
 کدو: ۱ عدد متوسط  
 پیازچه: چند عدد  
 سیر: ۴ حبه  
 روغن: ۱۵۰ گرم  
 آب لیمو: یک قاشق  
 آب گوشت: ۱ لیوان  
 نمک و فلفل: بقدر کافی  
 جوانه بیز: نصف یک بسته  
 هویج: ۱ عدد درشت

فلفل دلمه: ۱ عدد درشت  
 آرد ذرت: ۱ قاشق غذاخوری  
 سویا: ۳ قاشق غذاخوری  
 کرفس خرد شده: ۲ قاشق غذاخوری



طرز تهیه: تمام مواد را یک بند انگشت خرد کرده، جداگانه در روغن تفت میدهم قارچ را زیر شیر آب با مالش شست وشو داده، نازک ورقه ورقه می کنیم وبعد با یک قاشق آب لیمو و کمی روغن بمدت ۵ دقیقه آنرا تفت میدهم. آرد ذرت را با سیر تفت داده اضافه کرده و پس از کمی تفت اضافی، کلبه مواد تفت داده شده را همراه با قارچ و نمک و فلفل روی سیر می ریزیم سپس یک استکان آب به آن اضافه کرده میگذاریم تا چند جوش بزند. غذا آماده سرو است.

در صورت تمایل استفاده از گوشت در این غذا، می توان گوشت خرد شده تفت داده شده را به هنگام ترکیب مواد اضافی نمود، همچنین از گل کلم و گل پیچ نیز، اگر مایل بودید می توانید استفاده کنید.

سرکب کسب و صنعت قارچ سسا تلفن: ۶۰۱۵۸۳۶

گمشو از اتاق بیرون رفت. مرد توتق کنشهای پاشنه بلند او را روی پلکان شنید.

مرد از خانه بیرون رفت و وارد کوچه شد. ناگهان یادش آمد پاشنه پایش تاول زده و پیراهنش چنان داغ است که انگار تنش آتش گرفته است. این ماجرا چنان سریع اتفاق افتاده بود که حسابی گیجش کرده بود. زن می توانست سر هر موضوع بی اهمیتی قشقرق به پا کند. مرده شورش ببرد. عجب سلیطه ای است. یک ذره عقل ندارد. وقتی می زند به سیم آخر گوشش به هیچ حرفی بدهکار نیست. او هم کسی نیست که تمام عمر اداهای این زن را تحمل کند. خوب، حالا باید چکار کرد؟ طناب را پس می دهد و به جای آن چیز دیگری می گیرد. بله، طناب را پس می دهد. اصلاً چرا باید این کار را بکند؟ دوست دارد طناب را داشته باشد. واقعاً دعوا سر چه بود؟ یک تکه طناب؟ چطور ممکن است یک تکه طناب برای زنی مهمتر از احساسات مردش باشد. اصلاً به او چه مربوط است که در مورد طناب نظر بدهد؟ مرد آنگاه به یاد آن همه چیزهای بی مصرف و بی فایده ای افتاد که زن برای خودش خریده بود. چرا خریده بود؟ چون به قول خودش آنها را دوست داشته. فقط به همین دلیل! مرد ایستاد. سنگ بزرگی را کنار جاده نشان کرد و با خود فکر کرد طناب را زیر آن پنهان کند تا موقع برگشتن آن را در جعبه ابزار بگذارد. آنقدر سر طناب سرکوفت خورده بود که برای هفت پشش بس بود.

وقتی مرد برگشت، زن به صندوق پست کنار جاده تکیه داده بود و انتظار می کشید. دیر وقت بود و بوی گوشت سرخ شده در آن هوای خنک، دهن آدم را آب می انداخت. چهره زن زیبا، شفاف و با وقتی مرد برگشت، زن به صندوق پست کنار جاده تکیه داده بود و انتظار می کشید. دیر وقت بود و بوی گوشت سرخ شده در آن هوای خنک، دهن آدم را آب می انداخت. چهره زن زیبا، شفاف و با طراوت بود و موهای سیاه و آشفته اش را پشت سر جمع کرده بود. زن از دور برای مرد دست تکان داد و مرد به سرعت خود افزود. زن با صدای بلند گفت شام حاضر است و منتظر اوست. ولی آیا مرد گرسنه است؟ حتماً گرسنه است. مرد قهوه ای را که خریده بود از دور به زن نشان داد. زن به دست دیگر مرد نگاه کرد. آن دیگر چه بود؟ عجب! باز هم آن طناب لعنتی! مرد کمی این پا و آن پا کرد. تصمیم داشته طناب را پس بدهد و چیز دیگری بگیرد ولی یادش رفته است. زن گفت اگر واقعاً دوست دارد طناب را نگه دارد دلیلی ندارد که آن را پس بدهد. حالا چقدر هوا خوب بود و چه خوب کرده بودند که به این کلبه آمده بودند. زن در حالی که یک دستش را به کمر بند چرمی مرد قلاب کرده بود، شانه به شانه او به راه افتاد. کنار هم که راه می رفتند، زن گاه مرد را حل می داد و می کشید و به او تکیه می داد. مرد دستش را دور کمر زن انداخت و با دست دیگر آرام به پهلوی او زد. از ترس آنکه مباد دوباره یکدیگر را برنجانند هر دو لبخند به لب داشتند. مرد بالاخره قهوه خریده بود، قهوه ای که حالا در نظر زن همچون هدیه ای باشکوه بود. در آن لحظه زن جداً اعتقاد داشت که مرد موجودی دوست داشتنی است و اگر صبح قهوه خورده بود این رفتار مسخره از او سر نمی زد.

عجب! یک مرغ شب در این فصل سال سر و کله اش پیدا شده و روی درخت سیب نشسته و تنها، آواز می خواند. شاید جفتش را صدا می زند. شاید جفتش او را ترک کرده است. زن دوست داشت یکبار دیگر صدای پرند را بشنود. او عاشق مرغ شب بود. مرد می داند که زن چه حالی دارد؟ بله، معلوم است که می داند.



# لقمهٔ سیب زمینی با سس خردل



## مواد مورد نیاز:

- سیب زمینی: هشت عدد ● گردو: ۵۰ گرم ● فندق: ۵۰ گرم ● بادام: ۵۰ گرم ● تخم مرغ: یک عدد
- روغن: یک قاشق غذاخوری ● پنیر پیتزا: ۱۷۵ گرم
- مواد مورد نیاز برای سس خردل: ● سس خردل: مقداری ● آرد سفید: ۲۵ گرم ● کره: ۳۰ گرم ● شیر: یک فنجان
- خامه: یک قاشق غذاخوری ● آب لیموترش: یک قاشق غذاخوری

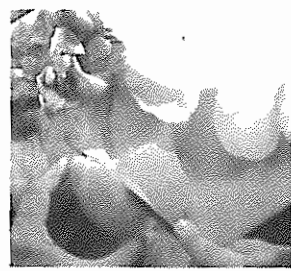
## در کنار آشپزی

سنتی، درست کردن یک غذای ساده و خوش خوراک که وقت زنان را کمتر می‌گیرد با تنوعی دلپذیر همراه است. امتحان کنید: 🍴



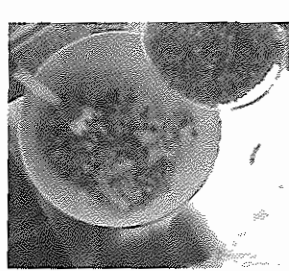
تصویر چهار

۶ - سس خردل را در ظرف غذا بریزید و سیب زمینی‌ها را که از فر درآورده‌اید روی آن قرار دهید و ظرف غذا را با سلیقهٔ خودتان تزیین کنید.



تصویر سه

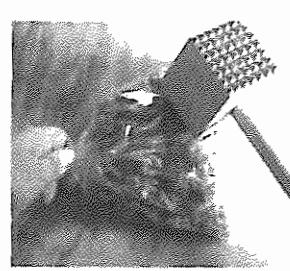
۵ - سینی را مدت ۱۵ دقیقه در فر قرار دهید. در این مدت سس خردل را آماده کنید: کره را در کاسه‌ای داغ کنید، آرد و شیر و خامه را رویش بریزید و بگذارید کمی بجوشد و پنج دقیقه قبل از برداشتن آن از روی اجاق، خردل را به آن بیفزایید تا کمی قُل بزند و در انتها نمک و فلفل و لیموترش را به مقدار کافی به سس اضافه کنید.



تصویر دو

۳ - پوست سیب زمینی را بگیرید و از طول، آن را به تکه‌هایی که قطر آن یک سانتی‌متر باشد برش دهید. سینی فر را کمی با روغن چرب کنید و قطعات سیب زمینی را روی آن بچینید. (تصویر سه)

۴ - مخلوطی که درست کرده‌اید در یک قیف شیرینی (یا خودتان با کاغذ آلومینیوم قیف درست کنید) بریزید و آن را روی سیب زمینی مطابق تصویر چهار شکل دهید. پنیر پیتزا را هم رنده کرده روی سیب زمینی بریزید. (تصویر چهار)



تصویر یک

## طرز تهیه:

۱ - سعی کنید سیب زمینی‌های یک اندازه‌ای انتخاب کنید و آنها را با پوست خوب بشوید و به مدت ۱۵ دقیقه در آب بجوشانید. گردو و بادام و فندق را در کیسه‌ای بریزید و با گوشت‌کوب خوب بکوبید. (تصویر یک)

۲ - روغن و تخم مرغ را با بودر بالا مخلوط کنید. (تصویر دو)



این مدل روکش برای هر نوع صندلی صاف که جای دست نداشته باشد مناسب است. این روکشها به صندلیهای سرویس ناهارخوری شما جلوه بهتری می‌دهد، و حتی می‌توانید از صندلیهای تکی با طرحهای مختلف صندلیهای یک مدل بسازید.

پارچه‌های راه‌راه برای این کار مناسب‌ترند چون منطبق با خطوط صندلی می‌شوند. پارچه‌های ساده یا طرح‌دار هم در نوع خود جالبند. جنس پارچه بهتر است نخ یا کتان باشد چون این پارچه‌ها کاملاً خودشان را می‌اندازند و کیس نمی‌خورند. از پارچه‌های ارزان قیمتی چون چلووار نیز می‌توان استفاده کرد. ■

لوازم مورد نیاز:

- پارچه دو متر به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر برای هر صندلی

- پارچه آستری دو متر به عرض ۱۵۰ سانتی‌متر
- لایه ضخیم سه مترونیوم
- نوار دو مترونیوم با پهنای دوونیم سانتی‌متر برای هر صندلی
- کاغذ الگو
- صابون خیاطی
- خط کش بلند
- متر
- نخ هم‌رنگ پارچه

توضیح:

اگر تا به حال برای صندلی روکش ندوخته‌اید بهتر است اول با یک پارچه ارزان یا مثلاً ملحفه کهنه یک روکش بدوزید. این کار باعث می‌شود با اطمینان بیشتری روکش اصلی را بدوزید و اندازه‌های صندلی دستتان بیاید و سپس پارچه را ببرید.

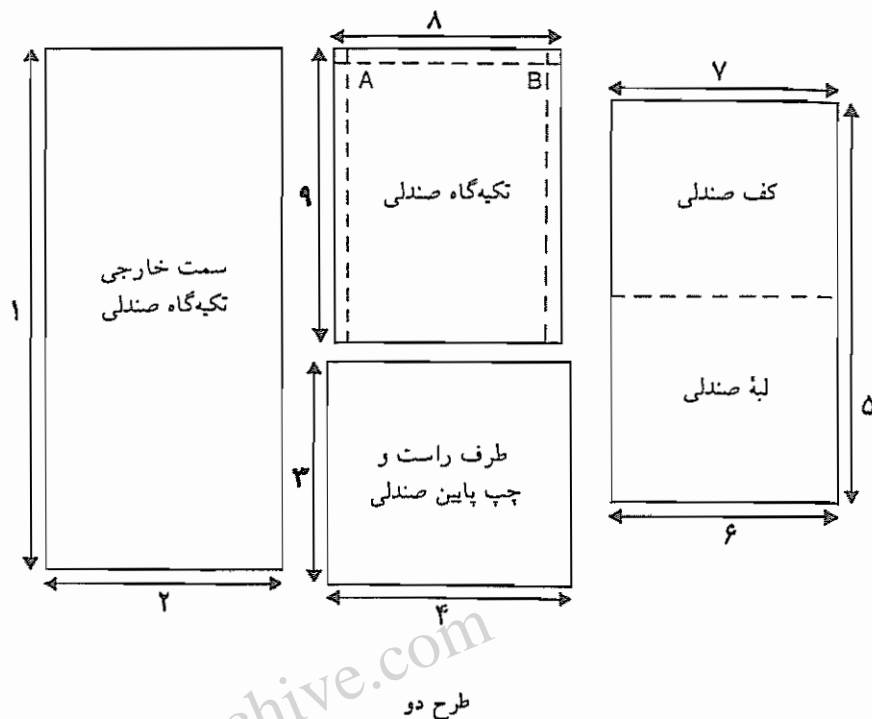
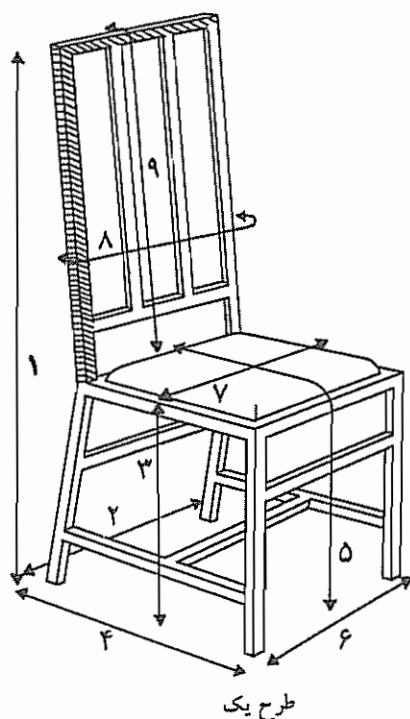
طرز کار:

اندازه‌گیری صندلی

با استفاده از مدلی که در طرح یک هست هر قسمت صندلی را به دقت اندازه بگیرید. حداکثر طول و پهنا و ارتفاع را یادداشت کنید. برای قسمت «هشت» فراموش نکنید که اندازه قسمت هاشور زده دو طرف پشت صندلی را هم حساب کنید. برای قسمت «نه» هم قسمت هاشور زده را فراموش نکنید.

رسم الگو

با استفاده از خط کش با اندازه‌هایی که دارید الگوی قسمتهای مختلف را بکشید. برای سمت خارجی تکیه‌گاه صندلی، سمت داخلی تکیه‌گاه صندلی، دو طرف راست و چپ پایین صندلی (این الگو را دو بار برای



# روکشی زیبا برای صندلیهای خانه

هم را کوک بزنید. قطعات را به طرفی که لایهها به خارج بیفتند روی صندلی بگذارید و درزها را با دوونیم سانتی متر اضافی در قسمت لبه، روی هم بگذارید و سنجاق کنید. گوشه‌های مشخص شده با A و B را از روی الگو علامت بزنید. هر کدام را به قسمت مربوطه وصل کنید تا روکش، روی صندلی خوب جا بیفتد.

خطوط اصلی الگو را با صابون خیاطی علامت بزنید. همان‌طور که روکش روی صندلی است قطعات روپوش را با کوک به هم وصل کنید و لبه‌های قسمت پایین روکش صندلی را آزاد بگذارید. روپوش را بردارید و خطوط اصلی درزها و دو قسمت گوشه بالای A و B را چرخ کنید و روپوش را پشت و رو کنید. (تصویر یک)

آستری

روپوش را روی صندلی بگذارید.



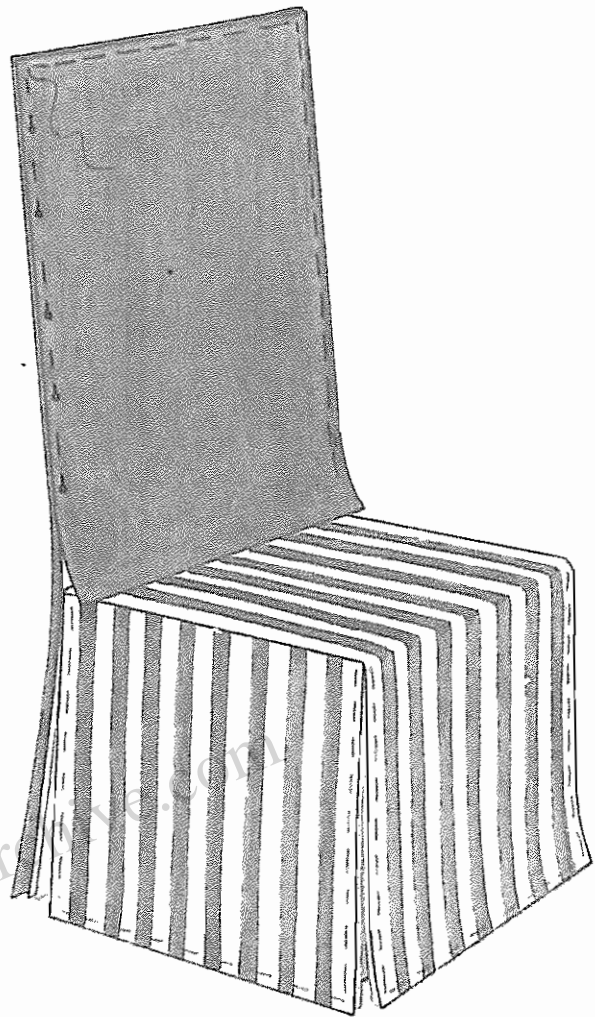
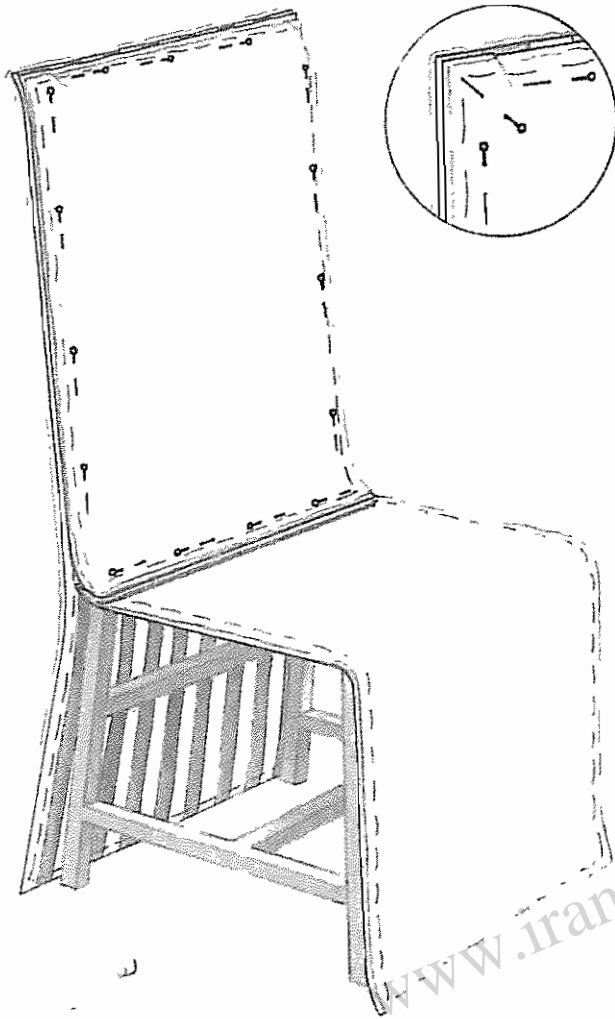
دو طرف صندلی روی پارچه بیندازید. برای کف صندلی که تا لبه صندلی ادامه دارد و تا روی زمین می‌رسد، هر کدام یک الگو رسم کنید. برای تمام لبه‌های الگو دوونیم سانتی متر جای دوخت بگذارید. (مطابق طرح دو)

برش پارچه

الگوها را ببرید. برای اینکه کارت‌ان به راه پارچه بیفتد الگوها را عمودی تا کنید، سپس الگو را باز کرده و یک خط روی محل تا شدگی بکشید. حالا الگوها را درست روی پارچه بیندازید طوری که ادامه طرح هر تکه با تکه بعدی جور باشد. این کار را برای آستری و لایی هم انجام دهید.

روکش

هر تکه از پارچه اصلی را به لایی مربوط به خودش سنجاق کنید و قسمتهای مربوط به



کنید. سپس آن را روی صندلی بکشید و لبه‌های انتهایی روکش را سنجاق بزنید و سپس چرخ کنید.

**درست کردن نوارها:**

طول نوار یا روبان را به هشت قسمت مسازی تقسیم کنید، و در ۱۲ سانتی‌متری کف صندلی سنجاق و سپس کوک بزنید. می‌توانید با پارچه‌تان نوار درست کنید. و به جای روبان استفاده کنید.

روکش متصل کنید به طوری که به طرف رو باشد. درزهای پایه‌ها را ندوزید. دقت کنید که هر درز راه‌راه یا طرح پارچه به طور مناسبی کنار هم قرار بگیرند. درزها را کوک بزنید و سپس چرخ کنید و گوشه‌ها را طوری چرخ کنید که وقتی روی صندلی می‌کشید کاملاً صاف بایستند و تنگ یا گشاد نباشد.

**تکمیل روکش**

طرف روی روکش را بیاورید و اتو

تقطعات آستری را روی روپوش بگذارید طوری که طرف روی آن زیر باشد همان‌طور که قسمت A و B را روی لایی و روکش، سنجاق و کوک زده‌اید روی آستر هم این کار را بکنید. تا بعد از دوخت کاملاً قالب صندلی شود. آستری را به دارید و همه درزهایش را به جز روکش پایه‌ها، چرخ کنید. (تسویر در)

وصل آستری

لبه‌های در طرف کف صندلی را به



# گل آرایشی ژاپنی

## گلدانی زیبادر گوشه‌ای از خانه

محبوبه شهنواز

پس از معرفی گل آرایشی ژاپنی در شماره‌های پیشین، قرار شد چهار سبک آرایش گلدانهای ساده را فراگیریم. سه سبک، الف، ب، ج، قبلاً ذکر شدند و اینک سبک «د»:

### وسایل مورد نیاز:

۱- ظرف کوچک و مسطح که گنجایش آب به مقدار کافی داشته باشد.

۲- کنزا

۳- قیچی باغبانی

۴- سه شاخه تزئینی و یا سه شاخه گل

### طرز آرایش گلدان

برای آرایش این گلدان نیز مانند سه گلدان پیشین باید به سادگی و کوچکی گلدان توجه کنیم.

گلدان را از آب تمیز و خنک پر کنید.

گلدان قرار گرفته‌اند و حالا برای تزئین آن از شاخه‌های فرعی (Fillers) استفاده کنید.

اولین شاخه تزئینی را از جنس شاخه

اول اصلی انتخاب کنید و کوتاهتر از آن بین

شاخه اول و دوم اصلی قرار دهید. دومین

شاخه تزئینی را از جنس شاخه دوم اصلی

انتخاب کنید و بلندتر از آن در پشت شاخه

دوم اصلی قرار دهید. برای سومین شاخه

تزئینی نیز، گلی انتخاب کنید و کوتاهتر از

شاخه دوم اصلی و در سمت راست آن قرار

دهید. اگر باز احساس کردید نیاز به گلهای

اضافی دارید، بادقت از میان گلهای و یا

شاخه‌های تزئینی، چند شاخه انتخاب کنید

و طوری گلدان را بیارید که شلوغ و

نامنظم نشود و هیچ شاخه‌ای بلندتر از یک

سوم شاخه اول اصلی نباشد.

اکنون گلدان کوچک و زیبای شما برای

قرار دادن در گوشه‌ای مناسب، آماده است.

کنزا را یا در طرف راست و یا چپ گلدان

قرار دهید. در این سبک به دو شاخه یعنی

شاخه اول اصلی (Subject) و شاخه دوم

اصلی (Object) نیاز داریم. برای شاخه اول

اصلی، یکی از شاخه‌های تزئینی را به طول

یک برابر و نیم ظرف، در طرف راست و آخر

کنزا قرار می‌دهیم طوری که ۷۰ تا ۸۰ درجه

نسبت به خط افق (مطابق طرح دو) و ۴۵ تا

۶۰ درجه نسبت به خط قائم به سمت عقب

تمایل باشد (مطابق طرح یک). سر شاخه

همیشه رو به بالا قرار دارد.

برای شاخه دوم اصلی، یکی از گلهای را

انتخاب کنید و در طرف چپ شاخه اول

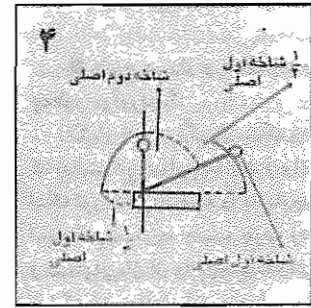
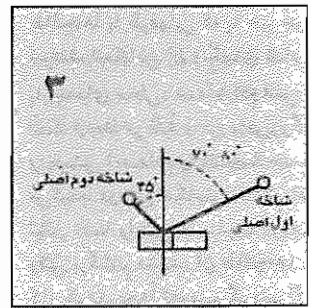
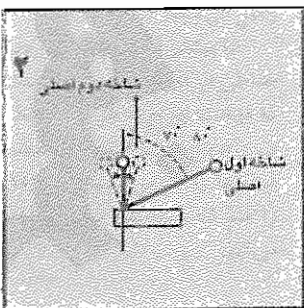
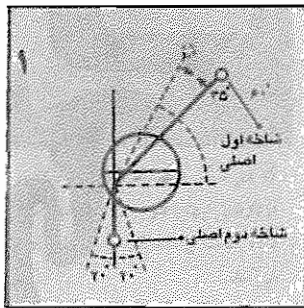
اصلی قرار دهید، طوری که با خط افق

زاویه ۴۵ درجه داشته باشد (مطابق طرح

سه) و ۲۰ درجه به راست و چپ تمایل

باشد. طول این شاخه، یک سوم شاخه اول

اصلی است. بدین ترتیب دو شاخه اصلی در



# فرهنگ پارچه‌های پوران

گفتگو با پوران نصیریان

صمیمی و ساده به دفتر مجله آمد، آلبومی زیر بغل داشت. محیط برایش کاملاً نامأنوس بود و باب سخن گشودن سخت دشوار. کم‌کم به محیط خو گرفت. لهجه خراسانی داشت. وقتی آلبومش را گشود به دنیای مأنوس خود پا گذاشت و ما را هم به سیاحت آن برد.

بی‌هیچ تدارکی از پیش، دعوت کردیم که با ما گفت‌وگو کند. با صمیمیت و تواضع هنرمندانه‌ای دعوت نامنتظر ما را پذیرفت.

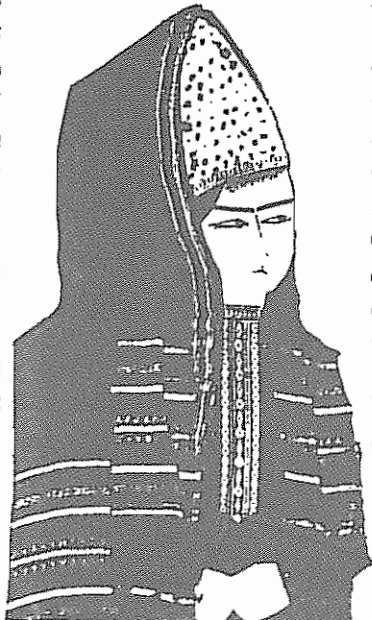
● پوران نصیریان، متولد ۱۳۳۶، اهل و ساکن مشهد است و رشته تحصیلیش زبان و ادبیات انگلیسی. از او می‌خواهیم علت روی آوردن را به کار هنری برای ما بگوید:

○ من از بچگی به کارهای هنری علاقه زیادی داشتم. همان وقتها هم عروسک پارچه‌ای و مجسمه درست می‌کردم، نقاشی و طراحی لباس می‌کردم، دکورهای کوچک می‌ساختم. به تدریج که بزرگتر شدم به فرهنگ و سنتهای ایرانی هم علاقه پیدا کردم و تصمیم گرفتم به طور جدی به کار هنری بپردازم. همیشه رنگها شدیداً مجذوب می‌کردم، به خصوص رنگهای شاد. کارهای سنتی از معماری گرفته تا لباسهای محلی و آداب و رسوم و کلاً هر چیزی که به نوعی اصالت و ریشه داشت. آدم وقتی ذوق هنری دارد دوست دارد چیزهای مختلفی را تجربه کند، ولی اشکال آن این است که فکر سر و سامان پیدا نمی‌کند. تصمیم گرفتم کارهایم را جمع‌وجور کنم. یک تحقیق مردم‌شناسی درباره لباسهای محلی اقوام ایرانی انجام دادم. بعد نتیجه کار را به صورت نیمه برجسته با پارچه پیاده کردم. پارچه‌ها همه قدیمی بود و سعی کرده بودم جنس پارچه پوشاک اقوام دقیقاً از همان جنسی باشد که خودشان استفاده می‌کنند. چهره‌ها هم به گونه‌ای گرافیکی و مدرن کار شده طوری که خصلتهای قومی و حالتها در چهره انعکاس یابد. نوارهای دستباف محلی و تزئین آلات سنتی هم در آنها به کار برده‌ام.

● شما اسم کارهایتان را «قطعی» گذاشته‌اید. چرا این اسم را انتخاب کرده‌اید؟

○ «قطعی» لفظی صددرصد ایرانی است و ابتکار هنرمندان مکتب هرات بوده است. آنها با کنار هم گذاشتن کاغذهای رنگی و یا چرم، جلد کتابها را تزئین می‌کردند و من فکر می‌کنم وقتی ابتکار کاری در کشور ما وجود داشته که برآورده از فرهنگ اصیل خود ماست، دلیل ندارد لفظ بیگانه‌ای مثلاً مثل «کولاز» برای کارهایمان انتخاب کنیم.

● ابزار کارتان چیست؟  
○ من بیشتر از پارچه‌های دورریز استفاده می‌کنم. البته گاهی اوقات که طرح خاصی را در نظر دارم که مثلاً باید پارچه‌ای طرح بسیار قدیمی و سنتی داشته باشد، آنها را از بازار تهیه می‌کنم. یا اگر نتوانم خود آن پارچه را پیدا کنم از پارچه‌های مشابهی که تقریباً همان



حال و هوا را دارد استفاده می‌کنم. بعضی اوقات خودم هم روی پارچه کار می‌کنم تا همان فرم قدیمی مطلوب را روی آن ایجاد کنم. نوارهای دستباف محلی و تزئین آلات قدیمی هم استفاده می‌کنم.

● ایده کارهایتان را از کجا می‌گیرید؟

○ ایده‌هایم را از اطرافم می‌گیرم. درست مثل شعر که به آدم الهام می‌شود. هر چیزی به گونه‌ای روی آدم تأثیر می‌گذارد و حاصل آن برای من شعرگونه‌ای است که در تابلوهایم تصویر می‌شود. چندی پیش مسافرتی داشتم به قوچان، در آنجا به روستای «بیگلر» منزل یکی از اقوامان رفتم. خانه‌ای بسیار دوست داشتی که خانم صاحبخانه‌ای بسیار با سلیقه و مرتب دارد. مردم آنجا رسم دارند که عیدها دیوار خانه را با دوغ آبی از گچ، سفید کنند تا خانه برای عید تمیز باشد و طاقچه‌هایی در خانه‌هایشان دارند که از اصول معماری پیروی نمی‌کند و زاویه‌بندی مشخصی ندارد. خانمها تکه پارچه‌هایی که در خانه دارند روی این طاقچه‌ها پهن می‌کنند. پارچه‌هایی که رنگهای بسیار شاد و زنده‌ای دارد، درست انگار بیمار را روی طاقچه‌ها نشانده‌اند و ظرفهایی روی آن می‌چیند که هر کدام حال و هوایی دارد. وقتی این همه سادگی، صمیمیت و اصالت در برابر زرق و برق دکورهای شهری قرار می‌گیرد، روح آدم متأثر می‌شود. سادگی طاقچه‌ها با ظرفهایی که با هم جور نبودند، انعکاس آن رنگهای شاد و پارچه‌های محلی، همه با آدم انس و الفت ایجاد می‌کند و من مادرزاداً حس می‌کردم. دورین عکاسی نداشتم اما تأثیر فضا را در ذهنم ثبت کردم و وقتی برگشتم مشهد، آن طاقچه‌ها را کار کردم. بعداً تصمیم گرفتم اگر بشود مجموعه‌ای از تزئینات خانه‌های روستایی تهیه کنم.

● طرح دیوار و طاقچه را چه‌طور درآوردید؟

○ پارچه را رنگ پلاستیک زدم که حالت گچ دیوار پیدا کند و برای اینکه تورفتگی طاقچه را با پارچه ایجاد کنم به پارچه چسب چوب زدم و قسمتهایی از آن را دوختم که وقتی خشک شد حالت شق و ورق پیدا



کرد و پارچه را محکم نگه داشت و فرم طاقچه حفظ شد. بعد برای لیوانها از تورهای شفاف مثل ارگانزا استفاده کردم و دور آنها را نوارهای رنگی دوختم که حالت لیوانهای رنگی قدیمی را پیدا کند.

● پس اول طرح کارتتان را انتخاب می‌کنید و بعد کار را شروع می‌کنید؟

○ بله. ابتدا تصویرهایی را در ذهنم می‌پرورانم که مایه اصلی کارم است. البته ممکن است هنوز تصویر کاملی از موضوعی که به ذهنم رسیده است نداشته باشم ولی از آن قسمتهایی که مایه اصلی کارم است و جلب توجهم را کرده شروع می‌کنم، و سعی می‌کنم همان را پیاده کنم. در ادامه کار، قسمتهای مختلف را جایجا می‌کنم، ایده‌های جدید در حین کار به نظرم می‌رسد، بارها تصویرها را تغییر می‌دهم تا تصویر مطلوب را که دنبالش بوده‌ام پیدا کنم. مثلاً در تابلوی «ریشه‌ها» موضوع کار یادآوری ارزشهای اصیل فراموش شده است که در معماری سنتی و قدیمی و شیشه‌های رنگی تجلی یافت و بعد بادگیرها و اجزای دیگر، خودش به وجود آمد. در حقیقت اندیشه اصلی در ضمن کار پرورده می‌شود. من هیچ‌وقت نمی‌توانم گوشه‌ای بنشینم و فکر کنم که چه کار می‌خواهم بکنم و طرح کاملی را به دست آورم. همیشه ضمن کار خلاقیتها و ایده‌ها به وجود می‌آید.

● کدام کارتتان را بیشتر دوست دارید؟

○ من به همه کارهایم علاقه دارم. با هر کدام به نوعی عجیب هستم. اما تابلوی «در اندیشه بهار» برایم حالت خاصی دارد. این تابلو تصویر یک زن ایرانی است که نگاه معصوم و نجیبانه‌ای دارد ولی خیلی مستأصل است. پشت او تصویر بهار است که جلوی رویای او ایستاده است یعنی همان اندیشه‌ای که او باید به آن دست پیدا کند، همان وضعیت بهتری که او در سر می‌پروراند. در قسمتی از تابلو پرده‌ای کار شده که در حال بالا رفتن است و از پس آن سحر می‌رسد.

● در یکی از کارهای شما تصویر فردوسی به چشم می‌خورد.

موضوع این تابلو چیست؟

○ این تابلو برداشتی از مقدمه داستان «بیژن و منیژه» در شاهنامه فردوسی است که نام آن را «شادی بخش سپهر» گذاشتم: مرا گفت آن ماه خورشید چهر که از جان تو شاد بادا سپهر

تاریخ همیشه زنها الهام‌دهنده بوده‌اند. در بسیاری از کارها از جمله کشاورزی یا سفالگری آفریننده بوده‌اند اما هرگز مقام آنها آن‌طور که باید و شاید مطرح نشده است. به هر حال داستان این‌گونه ادامه می‌یابد:



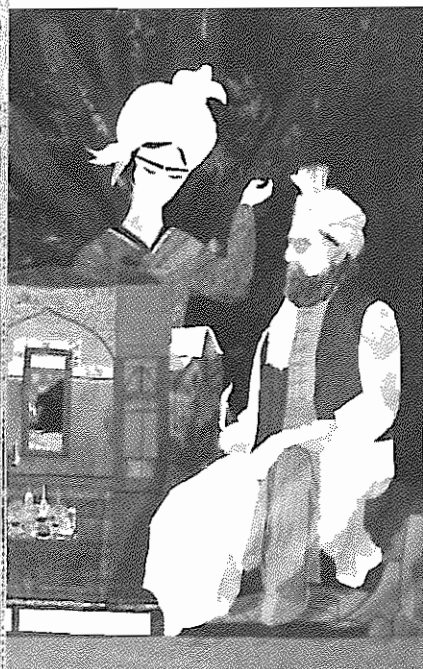
در شبی تیره و تار، بانویی داستان «بیژن و منیژه» را به فردوسی الهام می‌کند. شبی چون شیخ روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر در این قسمت تابلو، زن بالاتر از فردوسی نشسته است که خواست‌ام اهمیت مقام زن را برسانم. در طول

زمین زیر آن چادر قیرگون تو گفتم شدستی به خواب اندرون جهان را دل از خویشتن برهراس جرس برکشیده نگهبان پاس نه آوای مرغ و نه هزای دد زمانه زبان بسته از نیک و بد نید هیچ پیدا نشیب از فراز دلم تنگ شد زان درنگ دراز

● در قسمتی از همین تابلو بانویی شمع به دست دیده می‌شود. این قسمت هم برداشتی از همان داستان است؟

○ بله. فردوسی در ادامه شعر می‌گوید:

بدان تنگی اندر بچستم زجای یکی مهربان بودم اندر سرای خروشیدم و خواستم زو چراغ بی‌آمد بت مهربانم به باغ مرا گفت شمعت چه باید همی شب تیره خوابت نیاید همی بدو گفتم ای بت، نیم مرد خواب بی‌اور یکی شمع چون آفتاب به پیشم و بزم را ساز کن به چنگ آر چنگ و می‌آغاز کن برفت آن بت مهربانم زیباغ بی‌اورد رخننده شمع و چراغ می‌آورد و نار و ترنج و بوی زده‌ده یکی جام شاهنشاهی



که در تابلو می‌بینید بانو سفره‌ای برای فردوسی پهن کرده و محظلی ترتیب داده است و داستان را برایش تعریف می‌کند.

● پارچه‌ها را چگونه به تابلو وصل می‌کنید؟

○ بیشتر قسمتها را با چرخ خیاطی می‌دوزم. در بعضی قسمتها که دوخت چرخ به طرح کار لطمه می‌زند با دست می‌دوزم. بعضی قسمتها را هم می‌چسبانم. نکته‌هایی را هم که ظریفتر است گلدوزی می‌کنم.

● تا حالا نمایشگاهی از

